

---

## حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح از دیدگاه ابن عربی

---

آقای محمد بدیعی \*

\* پژوهشگر و نویسنده.

### چکیده

یکی از عارفان معروف جهان اسلام، «محمی الدین ابن عربی» است. وی با این که به مذهب تسنن شهرت دارد، بسیاری از اعتقادات او مانند عقاید مذهب تشیع است؛ از جمله آن عقاید، عقیده به حضرت مهدی موعود علیه السلام و نحوه ظهور او می باشد. مطالعه برخی آثار او به ویژه باب مبسوط ۳۶۶ فتوحات مکیه که در این زمینه نگارش یافته است، نظریه مقاله حاضر را بیان می کند.

ابن عربی درباره حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «او از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام و جدش حسین بن علی علیهما السلام است». سپس اسامی امامان را تا پدر آن حضرت ذکر کرده و می گوید: «علم او از طرف خدا است و آن، شرع حقیقی محمدی است و هیچ گاه خطا نمی کند و دارای مقام عصمت است». ابن عربی مدعی می شود که آن حضرت را ملاقات کرده است و می گوید: «او در زمانی قیام می کند که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و آن را پر از عدل و داد می کند؛ وی در نیمه شعبان ۲۵۵ ق متولد شده و باقی خواهد بود تا عیسی بن مریم علیهما السلام بدو پیوندد». کلید واژه ها: مهدویت از نگاه اهل سنت، ابن عربی، عرفان و مهدویت.

### ابن عربی در نگاهی کوتاه

محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتم الطایی، معروف به محیی الدین، مکنّا به ابن عربی، ملقب به شیخ اکبر (۶۳۸-۵۶۰ ق) است. این عارف عجیب در طول عمر خود، از آغاز نوجوانی تا دوران پیری و پایان زندگانی، با

همتی بسیار عالی، نشاطی حیرت‌انگیز، پشتکاری شگفت‌آور و با شور و شوقی وافر، به فراگیری علوم و تحصیل معارف زمان خویش پرداخت. ابن عربی از پرکارترین نویسندگان است و هیچ نویسنده‌ای در جهان اسلام، از قبیل کندی، ابن سینا و غزالی در کثرت تألیف و تصنیف با وی برابری نمی‌کند. موضوع اصلی رسالات او عرفان و حالات و واردات و تجارب قلبی او است؛ ولی در عین حال، تمام علوم دینی اعم از حدیث، تفسیر، سیره، فقه و نیز علمی از قبیل کیمیا و جفر و نجوم و حساب جمل و همچنین شعر را دربرمی‌گیرد. او با خلق آثاری ارزشمند، بنیاد یک نظام فکری را بر اساس تجارب عرفانی استوار ساخت که هنوز هم محور بینش‌های عرفانی در جهان اسلام است.<sup>۱</sup> تاکنون بیش از ۵۰۰ اثر از وی شناسایی شده است.

علامه حسن‌زاده آملی در موارد بسیاری از تألیفات ارزنده خود، درباره آثار وافکار ابن عربی سخن به میان آورده و از جمله می‌نویسد:

**علمای اسلام در معرفة النفس و تهذیب و تزکیه آن، کتاب‌ها نوشته‌اند؛ ولی مهم‌ترین آن‌ها فصوص و فتوحات شیخ اکبر، محیی‌الدین است.<sup>۲</sup>**

وی همچنین در جای دیگر نوشته است:

**در حقیقت، صحف عرفانی به خصوص فصوص و فتوحات شیخ عربی و دیگر کتب و رسائل وی، تفسیر انفسی و بیان مقامات عروجی و اسرار و بطون آیات و روایات می‌باشد.<sup>۳</sup>**

پروفسور هانری کربن معتقد است:

**فهرست اسامی نسخ آثار ابن عربی که اخیراً به دست عثمان یحیی تدوین شده، حاکی از بسطِ شگرف مجموعه آثاری است که درک کامل آن، محتاج به وقف یک عمر می‌باشد. ناگفته نماند که محققان اروپایی که در جست‌وجوی عقاید عالیه اسلامی بوده‌اند... با خواندن آثار باعظمت ابن عربی، خود را در سرزمین آشنا احساس می‌کنند.<sup>۴</sup>**

**اظهار نظرهای متضاد درباره ابن عربی**

شخصیت کثیرالابعاد ابن عربی و افکار عمیق وی، در طول قرن‌های متمادی، بسیاری از رجال علم و دین را به سوی خود کشاند و آن‌ها را به مطالعه آثار و بررسی و نقّادی افکارش واداشت. شهید محراب، آیت‌الله قاضی در این زمینه می‌نویسد:

**علمای شیعه و سنی را در حق وی سه قول است: جمعی او را تکفیر کرده‌اند؛ مانند علامه تفتازانی و عده‌ای وی را از اکابر اولیا دانسته‌اند، بلکه او را از جمله عرفای کاملین و اعظام مجتهدین به‌شمار**

۱. دکتر یثربی، عرفان نظری، ص ۱۷۶.

۲. دروس معرفت نفس، درس ۱۲۷.

۳. هزار و یک نکته، نکته ۶۲۶، باتلخیص.

۴. مقدمه هانری کربن، ترجمه دکتر نصر، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، ص ۱۶.

آورده‌اند و جمعی دیگر به ولایت او قائل شده؛ ولی مطالعه کتب او را حرام دانسته‌اند. دمیری در *حیاء الحیوان* از عزالدین عبدالسلام نقل کرده که محیی‌الدین را از دروغگویان شمرده است. از اکابر علمای شیعه، صدرالمتألهین<sup>ع</sup> در اسفار به کلمات و سخنان او بسیار اعتنا کرده است. محیی‌الدین، درباره حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه کلمات ارزنده‌ای دارد.<sup>۱</sup>

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی نیز در کتاب *الکنی و الالقاب* همین تقسیم‌بندی را با توضیح بیشتر بیان کرده است.<sup>۲</sup> آیت‌الله جوادی آملی معتقد است:

داوری‌های گوناگون در پیرامون ابن‌عربی از زمان شهرتش تاکنون، از صاحبان مذاهب و نحله‌ها فراوان است. هرکسی از ظن خود با وی مهر و قهر دارد... بعضی او را در بالاترین درجه حفظ و عصمت می‌ستایند و برخی نیز او را در حد زندقه می‌شناسند.<sup>۳</sup>

علامه شهید مطهری در این باره نوشته است:

محیی‌الدین یکی از اعجاب روزگار است؛ انسانی است شگفت و به همین دلیل، اظهار عقیده‌های متضادی درباره‌اش شده است؛ برخی او را ولی کامل و قطب‌الاقطاب می‌خوانند و بعضی دیگر تا حد کفر تنزلش می‌دهند.<sup>۴</sup>

### عقیده ابن‌عربی درباره حضرت مهدی<sup>ع</sup>

با مطالعه آثار ابن‌عربی عقیده او در باره حضرت مهدی موعود<sup>ع</sup> آشکار می‌شود؛ چنان‌که در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه که باب مبسوطی است و در باره معرفت یاران و وزیرای حضرت مهدی در آخرالزمان است، می‌نویسد:

خداوند را خلیفه‌ای است زنده و موجود که ظاهر می‌شود و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد. او دنیا را پر از عدل و قسط می‌فرماید و اگر از عمر دنیا مگر یک روز نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند. او از عترت رسول الله<sup>ص</sup> و جدش حسین بن علی بن ابی‌طالب است...

شیخ بهایی این عالم بزرگ که در آثار خویش ابن‌عربی را مدح و حمایت کرده و به تشیع وی نیز قائل شده است، در پایان شرح حدیث ۳۶ کتاب *اربعین* خود، برخی عبارات فتوحات مکیه را به صورت زیر خلاصه کرده و نوشته است:

سخن شیخ عارف کامل، شیخ محیی‌الدین ابن‌عربی که در کتاب *فتوحات مکیه* در این مقام آورده است، بسیار نیکو می‌نماید. وی در باب ۳۶۶ کتاب مذکور نوشته است:

خداوند را خلیفه‌ای است از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه<sup>ع</sup> که ظاهر می‌شود. همنام پیامبر است و جدش حسین بن علی<sup>ع</sup> است. مردم در مکه بین رکن و مقام بیعتش می‌کنند؛ در خلق (به فتح خاء) شبیه پیامبر (ص) ولی در خلق (به ضم خاء) پایین‌تر از او است. خوشبخت‌ترین مردمان در زمان ظهور وی کوفیانند. پس از ظهور و حکومتش، پنج یا هفت یا نه سال زندگی می‌کند. جزیه و خراج را از کفار ذمی برمی‌دارد. مردمان را با شمشیر به سوی خدا می‌خواند و مذاهب گوناگون را از روی زمین برمی‌اندازد و نمی‌ماند مگر دین خالص. دشمنانش، مقلدان اهل اجتهادند. هنگامی که می‌بینند او بر

۱. مهدی نراقی، *انیس الموحدین*، ص ۱۷۰.

۲. ر.ک: *الکنی و الالقاب*، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳. *آوای توحید*، ص ۸۳ و ۸۴.

۴. *آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان)*، ص ۱۱۴.

خلاف آنچه که پیشوایان آنان گفته‌اند، حکم می‌کند، به اکراه به واسطه ترس از شمشیرش اطاعتش می‌نمایند. عامه مسلمانان بیش از خواصشان به وجود وی شاد می‌گردند. عارفان اهل حقایق، وی را از راه کشف و شهود و به تعریف الهی می‌شناسند و بیعتش می‌نمایند. مردمان خداشناس دعوتش را می‌پذیرند و به یاری‌اش می‌شتابند و اگر شمشیر به دستش نباشد، فقها به قتلش فتوا می‌دهند؛ لیکن خداوند، وی را با شمشیر و کرم آشکارا می‌سازد؛ لذا ایشان به چشم‌داشت کرم و خوف از شمشیرش حکمش را قبول می‌نمایند؛ در حالی که به آن ایمان ندارند و خلافتش را در دل پنهان می‌دارند و چون می‌بینند که بر خلاف حکم پیشوایان آن‌ها حکم می‌کند، وی را گمراه می‌پندارند؛ زیرا آنان معتقدند که اهل اجتهاد منقطع شده، زمان آن سپری گشته و در عالم، دیگر مجتهدی باقی نمانده و خداوند پس از پیشوایان ایشان، احدی را به وجود نمی‌آورد که وی را درجه اجتهاد باشد و اگر کسی ادعا کند که خداوند وی را به احکام شرعی آشنا ساخته، نزد آنان دیوانه و فاسدالخیال می‌نماید.<sup>۱</sup>

### تبیین نظر ابن عربی توسط عالمان سترگ

در تبیین نظرات ابن عربی، اندیشمندان بزرگ اسلامی مطالب بسیاری نگاشته‌اند. نظر به رعایت اختصار، به گفتار برخی از آنان اکتفا می‌کنیم:

علامه شهید مطهری می‌نویسد:

محبی‌الدین عربی، اندلسی است و اندلس جزء سرزمین‌هایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند، بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی‌گری در آن‌ها بود. علتش این است که اندلس را ابتدا اموی‌ها فتح کردند و بعد هم خلافت اموی تا سال‌های زیادی در آن‌جا حکومت می‌کرد. اموی‌ها هم که دشمن اهل بیت بودند. و لذا در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم، خیلی کم است.

محبی‌الدین، اندلسی است؛ ولی روی آن ذوق عرفانی‌ای که دارد و معتقد است زمین، هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه و حضرت زهرا علیها السلام را ذکر می‌کند، تا می‌رسد به حضرت حجت و مدعی می‌شود که من در سال ششصد و چند، محمد بن حسن عسکری را در فلان‌جا ملاقات کردم. البته بعضی از حرف‌هایی که زده ضد نظر شیعه است و اصلاً سنی است؛ ولی در عین حال، چون ذوق عرفانی همیشه ایجاب می‌کند که زمین خالی از یک ولی به قول آن‌ها (و به قول ائمه ما حجت) نباشد، این مسأله را قبول کرده و حتی مدعی مشاهده هم هست و می‌گوید: «من به حضور محمد بن حسن عسکری که اکنون از عمرش سیصد و چند سال می‌گذرد و مخفی است، رسیده و به زیارتش نائل شده‌ام.»<sup>۲</sup>

یادآوری می‌شود سخنان آیت‌الله مطهری درباره ابن عربی بسیار زیاد است.

علامه حسن زاده آملی مرقوم کرده است:

ابن عربی، در چند جای **فتوحات** اظهار می‌دارد که به حضور امام قائم علیه السلام تشریف یافته است؛ از جمله در آخر باب بیست و چهارم آن گوید: «وللولاية المحمدية المخصوصة بهذا الشرع المنزل علی محمد ختم خاص هو المهدی، وقد ولد فی زماننا و رأیته أيضاً و اجتمعت به و رأیت العلامة الختمیة التي فیه

۱. شیخ بهایی، اربعین، ص ۱۵۷؛ محبی‌الدین ابن عربی، ص ۴۸۴؛ نیز رک: خاتون‌آبادی، ترجمه اربعین، ص ۵۵۴-۵۵۶؛ روح مجرد، ص ۳۰۱.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴.

فلاولی بعده الا و هو راجع إليه كما انه لانی بعد محمد صلی الله علیه وآله وسلم الا و هو راجع الیه،  
انتهی ملخصاً.<sup>۱</sup> و نیز از آن جمله در جواب سؤال سیزدهم باب هفتاد و سوم فتوحات گوید: «و اما  
ختم الولاية المحمدية فهو لرجل من العرب من اكرمها أصلاً و يداً و هو في زماننا اليوم موجود عرفت  
به في سنة خمس و تسعين و خمسمائة و رأيت العلامة التي قد أخفاها الحق فيه عن عبون عباده و كشفها  
لي بمدينة فاس حتى رأيت خاتم الولاية منه و هي خاتم النبوة المطلقة لا يعلمها كثير من الناس و قد  
ابتلاه الله باهل الاتكار عليه فيما يتحقق به من الحق في سره من العلم به».<sup>۲</sup>

استاد حسن زاده آملی در جای دیگر می نویسد:

ابن عربی در کتاب *الدرالمکنون و السرالمکتوم* می گوید: «اسرار قرآن، بعد از پیغمبر نزد  
امیرالمؤمنین بود» و بعد یک یک ائمه را می شمارد تا حضرت بقیة الله علیه السلام<sup>۳</sup>

آیت الله سید احمد فهری در کتاب *مراقده اهل شام* در کلام مبسوطی می نویسد:

محبی الدین در کلماتش مکرر عقیده خود را درباره امام زمان علیه السلام با اشاره و یا صراحت اظهار داشته  
است؛ از جمله گوید: «وقتی امام مهدی خروج کند، دشمن آشکاری برای او نخواهد بود مگر (به  
اصطلاح) آخوندهای درباری و وعاظ السلاطین؛ به جهت آن که بساط ریاست آنان برچیده می شود و  
با عامه مردم امتیازی به جز اندکی علم به احکام نخواهند داشت»<sup>۴</sup> و با وجود این امام، اختلاف در  
احکام از جهان برداشته می شود، و اگر قدرت شمشیر نبود، فتوا به قتل او می دادند؛ ولی چون خداوند  
او را با شمشیر و کرم (زور و زر) ظاهر فرماید، طمع و خوف، آنان را از این کار باز می دارد و اکنون  
زمان او فرا رسیده و دورانش سایه افکننده در قرن چهارم که به سه قرن گذشته پیوسته است، قرن  
رسول الله که قرن صحابه است. سپس قرن بعد از آن، و قرنی که پس از دوم می آید. سپس میان این  
دو قرن، مقطع هایی از زمان است و رویدادهایی رخ داده و هواهای نفسانی ظاهر شده و خون ها  
ریخته و گرگ ها در شهرها، به افساد پرداخته اند؛ تا آن که ستم فراگیر شد و سیلش طغیان کرد و آفتاب  
عدالت غروب، و شب تاریک ظلم فرارسید. شهیدان این دوره بهترین شهدا هستند و امینانش با  
فضیلت ترین امانا.

پس این خلیفه خروج کند؛ در حالی که زمین از ظلم و ستم مملو شده است. او آن را پر از داد و  
عدالت کند و اگر از عمر دنیا به جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی فرماید تا این که  
این خلیفه رشته امور را به دست گیرد، او که از خاندان پیغمبر و از اولاد فاطمه است و نامش نام رسول  
خدا، جدش، حسین بن علی بن ابی طالب، در میان رکن و مقام با او بیعت می شود. او شبیه رسول خدا  
است در خلقتش (به فتحه خاء) - یعنی در شمائل - و به منزله او است در خلق (به ضمه خاء).

ابن عربی می گوید: «اما قطب دایره امکان و غوث دوران، حضرت صاحب الزمان؛ همان کسی که در  
هر عصری یکی بیش نباشد، او خلیفه خدا در روی زمین است. پس او در هر زمانی جز یک نفر نباشد، و  
او تنها کسی است که حق با او است و حق تنها با او است، نه با دیگر مردم و هنگامی که او قالب

۱. فتوحات (طبع مصر)، ج ۱، ص ۲۴۰: برای ولایت محمدیه مخصوص به شرعی که بر محمد علیه السلام نازل شده خاتمی خاص است. نام او «مهدی» است  
و تحقیقاً در زمان ما به دنیا آمده است. من نیز او را دیده ام و با وی همنشین شده و علامت خاتمیت او را مشاهده کرده ام؛ بنابراین بعد از آن جناب،  
کسی به عنوان ولی نیست، مگر آن که به وی رجوع کند؛ همان طور که بعد از محمد علیه السلام کسی به عنوان نبی نیست، مگر آن که به آن جناب رجوع  
نماید.

۲. عرفان و حکمت متعالیه، ص ۴۳.

۳. گفت و گو با علامه حسن زاده آملی، به اهتمام محمد بدیعی، ص ۲۰۲.

۴. پیدا است که روی سخن با کسانی است که احکام را از غیر قرآن و عترت گرفته اند (فهری).

نورانی‌اش را تهی کند (از دنیا رحلت فرماید) حق فقط با یک نفر دیگر باشد، نه با دو نفر در یک زمان و این خلوت الهی از آن اسراری است که نباید پخش و آشکار شود و همین مقدار هم که ما گفتیم و نامی از آن بردیم، فقط برای آگاهی دل‌هایی است که از این اسرار غافلند؛ بلکه از آن‌ها بی‌خبراند؛ زیرا که ندیده‌ام و نشنیده‌ام کسی پیش از من گفته باشد، با این که می‌دانم خواص اهل الله به این اسرار آگاهند<sup>۱</sup> و بنده‌ای که این چنین باشد چشم خدای تعالی است در هر زمان.<sup>۲</sup>

خدای متعال در دوران او جز به او نظر نکند.<sup>۳</sup> او است حجاب برتر و ستر درخشان‌تر و قوام شکوهمندتر. خدای تعالی ظهورش را محبوب فرماید؛ لیکن در حقیقت و واقع امر، او به خدمت مشغول است.<sup>۴</sup> با این همه قرب الهی که مر او را است، به صورت عادی دیده می‌شود (و مردم نمی‌بینند که حق با او است) همان گونه که عوام مردم یکدیگر را می‌بینند و آن‌گاه که به صورت حقانیت تجلی کند، مردم حق را در او مشاهده خواهند کرد. رسول خدا ﷺ در باره اولیاء الله فرمود: «آن‌ها کسانی هستند که وقتی دیده می‌شوند، خدای تعالی به یاد می‌آید».

من او را در این تجلی دیده‌ام و بسیاری از اهل الله را دیدم که او را نمی‌شناختند و انکارش داشتند و من از این حالتشان در شگفت بودم (که چگونه است می‌بینند و نمی‌شناسند) تا آن که به من اعلام شد که آنان گرچه از اهل الله‌اند چون او امر خدا را به جا می‌آورند؛ ولی جزء عالمان و دانشمندان نیستند و جزء مؤمنانند. من در سال ۵۹۵ در شهر فاس با قطب زمان ملاقات داشتم که خدای تعالی (از پیش) در رؤیا بر او مطلع ساخته و مرا با او آشنا کرده بود.

روزی با او در باغچه ابن حیون در شهر فاس گردهم‌آیی داشتیم. وی میان جمعیت بود و کسی متوجه او نبود. در آن مجلس فقط یک نفر غریب از اهل بجایه بود که از دست، شل بود، و در آن مجلس پیران طریقت و شیوخ برجسته اهل الله با ما بودند؛ از آن جمله ابوالعباس حصار و امثال او. این جماعت همگی وقتی در مجلس ما حاضر می‌شدند، با ما مراعات ادب می‌کردند و مجلس را در اختیار ما می‌گذاشتند، و در عمل طریقت، کسی جز من در میان آنان سخنگو نبود و اگر مطلبی در بین خودشان مذاکره می‌شد، در آن باره به من مراجعه می‌کردند. پس سخن از اقطاب به میان آمد و آن قطب در میان جماعت بود. من به آنان گفتم: برادران من، من درباره قطب زمان شما مطلب عجیبی دارم.

من که این سخن گفتم، آن شخص که خدای تعالی او را در خواب به من نشان داده بود که او قطب وقت است و از پیش با من رابطه داشت و به ما محبت می‌کرد، ملتفت من شد و گفت: «آنچه خدای تعالی تو را بر آن مطلع ساخته بگو؛ ولی نام کسی را که در خواب برای تو مشخص شده مبر» و تبسمی کرد و گفت: الحمد لله.

پس من شروع کردم به بازگو کردن آنچه را که خدای تعالی مرا بر آن مطلع کرده بود درباره همین شخصیت؛ بدون آن که نامش را ببرم و او را مشخص کنم و شنوندگان تعجب می‌کردند. آن روز تا هنگام عصر مجلس خوشی در جمع برادران داشتیم و من اظهار آشنایی به آن شخصیت نکردم. وقتی

---

۱. این جمله مؤید قولی است که مقامات عرفانی بالا بدون تمسک به ذیل ولایت قابل وصول نیست و بزرگان عرفا اگر اظهار ولایت نکردند، نه از آن است که معرفت به آن نداشته‌اند، بلکه چون از اسرار بوده است مجاز در اظهارش نبوده‌اند. به حکم وجوب تقیه و لزوم حفظ اسرار از نااهل (فهری).

۲. چنان که درباره امیرالمؤمنین رسیده است: «السلام علی عین الله الناظره و یده الباسطه...» (فهری).

۳. زیرا او واسطه فیض و رابطه بین حادث و قدیم است «ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم...»: از زیارت مأثور، کامل الزیارات، ص ۱۹۹ (فهری).

۴. موافق مضمون حدیثی است که فرمود: استفاده مردم از امام زمان ﷺ در حال غیبت، همچون استفاده موجودات زمین از آفتاب است؛ اگر چه زیر ابر باشد، نورش را بر زمین می‌افشاند و موجودات از آن بهره‌مند می‌شوند (فهری).

مجلس پایان یافت، آن قطب نزد من آمد و گفت: «خدا جزای خیرت دهد. چه خوب کردی که نام شخصی را که خدای تعالی آگاهت کرده بود نبردی» و گفت: «السلام علیک و رحمة الله». و این سلام وداع شد. دیگر از او خبری ندارم و پس از آن جلسه تا الآن او را در شهر ندیده‌ام.<sup>۱</sup>

### آثاری از ابن عربی درباره حضرت مهدی

استاد سید جلال‌الدین آشتیانی می‌نویسد:

رساله‌ای در ولایت از شیخ اکبر ابن عربی به نام *الوعاء المختوم علی السر المکتوم* است که از بهترین آثار عرفانی در تمام دوران عرفان می‌باشد و مؤلف عظیم آن، آن را در شؤون ختم ولایت مطلقه محمدیه مهدی موعود<sup>۲</sup> و نحوه ظهور آن حضرت تألیف نموده است.<sup>۳</sup>

علامه حسن‌زاده آملی پس از ذکر تشریف محیی‌الدین به حضور حضرت بقیة الله مهدی موعود<sup>۴</sup> به نقل از *فتوحات مکیه* می‌نگارد:

به همین منوال و مضمون در چند جای دیگر فتوحات مکیه مطالبی دارد، و رساله *شق الجیب* را به خصوص درباره حضرت مهدی<sup>۵</sup> نوشته است.<sup>۴</sup>

قابل توجه است که سبک نگارش رساله *شق الجیب*، رمزگونه می‌باشد؛ چنان‌که ابن عربی در آغاز آن آورده است:

این رساله از علومی است که جز بر صاحبان آن علم، واجب است پوشیده بماند.<sup>۵</sup>

ابن عربی در ادامه مطلب مذکور می‌گوید:

خواستم آنچه را که گاهی آشکار می‌کنم و گاهی پنهان، در این کتاب قرار دهم که مرتبه نخست آن، این است که این نسخه انسانیت مقام انبیاست و مرتبت دوم آن، مقام امام مهدی، منسوب به دختر نبی اکرم است.<sup>۶</sup>

او در پایان می‌گوید:

ما در این کتاب، به طور ضمنی به مطالبی اشاره کرده‌ایم و آنچه گفتیم، پرده از روی آنچه نگفتیم برمی‌دارد.<sup>۷</sup>

استاد آشتیانی در مقدمه *رسائل قیصری* به نقل از ابن عربی ابراز کرده است:

وی حضرت مهدی<sup>۸</sup> را خاتم ولایت خاصه محمدی دانسته و می‌گوید: «ان الولاية الخاصة المحمدية تختم بالمهدی و لذا كان صلوات الله عليه من اشراط الساعة».<sup>۸</sup>

ابن عربی در کتاب *مُنْقَاء مَغْرِب فِی خْتَمِ الْاَوْلِیَاءِ وَ شَمْسِ الْمَغْرِبِ* در توصیف خصایص و شروط و کمالات خاتم الولاية، به نقل امتیازاتی می‌پردازد که آن‌ها را جز در شخص قائم آل محمد<sup>۹</sup> و امام دوازدهم شیعیان نمی‌توان

۱. الغراب، محمود محمود، ترجمة حياة الشيخ الاکبر، ص ۶۵-۶۴، به نقل از مراقد اهل شام.

۲. مراقد اهل شام، ص ۹۰.

۳. تفسیر فاتحة الكتاب، مقدمه استاد آشتیانی.

۴. هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۸۸؛ نیز رک: شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، ص ۱۰۳.

۵. محیی‌الدین ابن عربی، حجاب هستی (چهار رساله)، رساله شق الجیب، ص ۱۲۷.

۶. همان، ص ۱۶۱.

۷. همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۰.

۸. رسائل قیصری، ص ۱۲۹.



یافت. وی در آخر همان کتاب به تعیین صریح خاتم الاولیا پرداخته و می‌گوید:

فَإِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْمَنْسُوبَ إِلَى بَيْتِ النَّبِيِّ؛<sup>۱</sup>

بدون تردید، امام مهدی، به خاندان نبی اکرم منسوب است.

محبی‌الدین کتابی دارد به نام **الاسراء الی مقام الاسری** که اثری است کوتاه و با نثر مسجع نوشته است. نکته مهمی که در این کتاب وجود دارد، اشارات و تصریحاتی است که در باب مقام حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و نیز شأن معنوی و جایگاه عظیم حضرت صاحب الزمان علیه السلام بیان شده است.<sup>۲</sup> از کسانی که بر این کتاب شرح نوشته‌اند، می‌توان از مرید وی، اسماعیل بن سودکین و ست‌العجم بنت النفیس و زین‌العابدین مناوی، نام برد.<sup>۳</sup> همچنین اخیراً این کتاب با عنوان **ما زبلا ییم و بلا می رویم** به وسیله آقای قاسم انصاری به فارسی ترجمه شده است. همین ترجمه نیز توسط آقای علی باقری با عنوان «اسم اعظم» شرح گردیده است.

دیدگاه ابن عربی درباره ائمه اطهار علیهم السلام

استاد جوادی آملی به نقل از عبدالوهاب شعرانی چنین نوشته است:<sup>۴</sup>

عبارات محبی‌الدین در باب ۳۶۶ فتوحات این است: بدانید که خروج مهدی علیه السلام حتمی است ... و وی از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد. و جد او حسین بن علی علیه السلام، و پدر او امام حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون)، فرزند امام محمد تقی (با تاء)، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی‌الکاظم، فرزند امام جعفر الصادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین‌العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.<sup>۵</sup>

استاد حسینی قائم‌مقامی که یکی از محققان در زمینه عرفان است در این باره می‌نویسد:

ابن عربی می‌گوید: من خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌ام و نسب آن حضرت را تا حضرت امیر علیه السلام بیان می‌کند. این یعنی چه؟ یعنی تمام دوازده امام را هم قبول دارد.<sup>۶</sup>

ابن عربی همچنین در جای دیگر می‌گوید:

مهدی علیه السلام حکم نمی‌کند، مگر به آنچه را که فرشته از نزد خدا در قلب او القا می‌کند؛ فرشته‌ای که خداوند بر او گمارده است، تا او را یاری کند. و این، همان شرع واقعی محمدی است؛ به گونه‌ای که اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زنده بود، درباره آن مسأله درست همان‌گونه که امام مهدی علیه السلام حکم می‌کند، حکم می‌کرد؛ بنابراین خداوند، مهدی علیه السلام را آگاه می‌کند که شریعت محمدی چنین است و با وجود نصوصی که خداوند به او عنایت کرده، قیاس بر او حرام است؛ به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف مهدی علیه السلام فرمود: «يقفو أثری لا یخطفی»؛ وی از من پیروی می‌نماید و هرگز خطا نمی‌کند». پیامبر با این کلام به ما فهماند که از او باید پیروی نمود؛ زیرا او تابع رسول خدا است و نیز به ما فهماند

۱. هدایة الامم یا شرح کبیر فصوص الحکم، غلامحسین رضائزاد، ص ۲۵ مقدمه.

۲. محبی‌الدین، اسم اعظم، شرح الاسری الی مقام الاسری، شارح: علی باقری، مقدمه؛ با کمی تصرف.

۳. رک: داورى‌های متضاد درباره محبی‌الدین عربی، داوود الهامی، ص ۵۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۷۱.

۴. یواقیت و جواهر، ص ۲۸۸.

۵. آوای توحید، ص ۸۵.

۶. تأملات فلسفی، ص ۲۰۶.

که مهدی علیه السلام معصوم است؛ چرا که معنای معصوم در حکم، چیزی جز عدم خطا و اشتباه نیست.<sup>۱</sup>  
 ابن عربی در آثارش به نقل روایاتی درباره امامان شیعه اهتمام ورزیده، و در مواردی هم به محبت و ولایتشان اعتراف کرده است؛ برای ایشان مقامی برابر با مقام انبیا قائل شده و به عصمت حضرت مهدی علیه السلام معتقد و معترف است.<sup>۲</sup>  
 آیت الله معرفت درباره عصمت آن حضرت می گوید:

ابن عربی مطلبی دارد که خیلی عجیب و ارزشمند است. ابن عربی می گوید: «ما عصمت امام مهدی علیه السلام را به روایات متواتره از پیغمبر اکرم (ص) اثبات می کنیم؛ چون پیغمبر اکرم درباره اش فرموده است که خطا و سهو نمی کند؛ ولی عصمت پیغمبر صلی الله علیه و آله را با دلیل عقلی ثابت می کنیم.»<sup>۳</sup>

### برخی اشعار ابن عربی درباره حضرت مهدی علیه السلام

ابن عربی در فتوحات مکیه ضمن مطالب بسیاری درباره وقایع ظهور آن حضرت، پس از ذکر شمایل و فضایل حضرت مهدی علیه السلام و وصف اعوان و انصار وی و شرح شروع و پایان قیام آن حضرت، چنین می سراید:

ألا ان ختمَ الاولیاءِ      و عین امام العالمین فقیدُ  
 هو السیدُ المهدی من آل      هو الصّارمُ الهندی حین یبیدُ  
 هو الشمسُ یجلو کلّ غمٍّ و      هو الوابلُ الوسمی حین

به درستی که خاتم اولیاء، شاهد و ناظر است،

و شخص امام عالمیان از دیده ها پنهان است.

وی آقا و سرور، مهدی آل احمد است،

او همان شمشیر برنده ای است که بدکاران و ظالمان را هلاک می کند.

او همان خورشیدی است که هر گونه غم و تاریکی (ظلم و جهل) را می زداید،

او همان نخستین باران (روح بخش) است که به مردگان حیات می بخشد.

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، به نقل از محدث نیشابوری، در شرح احوال محیی الدین می گوید:

وی در علم حروف، ید طولایی داشت و از جمله استخراج او این بود که راجع به ظهور حضرت قائم علیه السلام سروده است:

إذا دارَ الزَّمانُ علی حُرُوفٍ      باسمِ اللَّهِ فالْمهدی قاما  
 و اذ دارَ الحُرُوفُ عقیبَ صَومٍ      فأقرُّوا الفاطمی مِنی سلاماً<sup>۴</sup>

۱. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۶۲.

۲. محمد بدیعی، احیاگر عرفان، ص ۲۵۵.

۳. گفتمان مهدویت، ص ۴۱.

۴. فتوحات مکیه، ج ۶، باب ۳۶۶، ص ۵۱ و ۵۲.

۵. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ملاً سید صالح خلخالی، شرح مناقب محیی الدین، ص ۲۶ و آیت الله صدر، المهدی، ص ۳۳.

علامه حسینی تهرانی پس از ذکر شعر مذکور، بدون هیچ توضیحی درباره آن، چنین نوشته است:  
البته باید دانست که کسی معنای این شعر را نمی‌تواند بفهمد، مگر آن که از راسخین در علم باشد  
وگرنه رمز نبود و حلش برای همه با شرایط خاصی ممکن بود.<sup>۱</sup>

قابل توجه است که عارف بزرگ، مرحوم حکیم آقا محمدرضا قمشه‌ای در رساله ذیل فص شیخی، در پاسخ برخی  
منتقدان، برای اثبات این که ابن عربی حضرت مهدی علیه السلام را به عیسی علیه السلام برتری داده، چنین استدلال می‌کند:

ابن عربی در شعر مذکور، مهدی علیه السلام را امام العالمین خوانده است. «العالمین» جمع مُحَلّی به الف و لام  
است؛ لذا افاده عموم می‌کند و عیسی علیه السلام و روح نیز از عالمین است و اگر «العالمین» به کسر لام  
خوانده شود، باز عیسی علیه السلام و روح داخل خواهند بود. خلاصه به هر دو قرائت و به هر دو معنا، این بیت  
نص صریح بر امامت حضرت مهدی بر حضرت عیسی و روح است.<sup>۲</sup>

حکیم قمشه‌ای در مسأله ولایت کلیه مطلقه محمدیه، از برخی کلمات شیخ اکبر شاهد آورده است که خاتم ولایت  
مطلقه محمدیه، به اعتباری شخص مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام و باب مدینه علم آن حضرت می‌باشد و به اعتباری  
دیگر، مهدی موعود در آخرالزمان است.<sup>۳</sup>

شایسته ذکر است، ابن عربی پس از ذکر ابیات مذکور و بحث و تحقیق در این مقام، میان ختم ولایت محمدیه و

مهدی موعود علیه السلام فرق می‌گذارد و می‌نویسد:

أما ختم الولاية المحمدية فهو أعلم الخلق بالله لا يكون في زمانه ولا بعد زمانه أعلم بالله و بمواقع الحكم منه  
فهو و القرآن اخوان كما أنّ المهدى و السيف اخوان.<sup>۴</sup>

اما ختم ولایت محمدی، او داناترین مردم به خداوند است در زمان وی و در زمان‌های بعد، در علم به خدا و جایگاه  
حکمش، کسی به مقام وی نمی‌رسد. او و قرآن همچون دو برادرند؛ همان‌طور که مهدی و شمشیر این گونه می‌باشند.

ابن عربی در خصوص مهدی موعود علیه السلام که از نسل علی علیه السلام است و نیز در پاسخ به سؤال سیزدهم از پرسش‌های

محمد بن علی ترمذی (از اعلام قرن سوم)، مقام ختم ولایت محمدی را از آن مردی از عرب می‌داند که اکرم این قوم  
است؛ چنان که در باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه می‌نگارد:

اما ختم ولایت محمدی، آن، برای مردی از عرب است که به لحاظ اصل و نسب و به دست گرفتن این  
ولایت، اکرم این قوم است و امروز در زمان ما موجود است. در سال ۵۹۵ وی را شناختیم و نشانه (خاتم  
ولایت مطلقه) او را که حق از دیدگان بندگانش پنهان نموده، در شهر فاس مشاهده کردم... و چنان که  
خداوند، نبوت تشریحی را به محمد علیه السلام ختم کرد، ولایت مطلقه محمدی را به مهدی علیه السلام ختم نمود.<sup>۵</sup>

۱. روح مجرد، ص ۴۸۷.

۲. رساله ذیل فص شیخی، ص ۸.

۳. رسائل قیصری (رساله التوحید و النبوة و الولاية، تحقیق در مباحث ولایت کلیه)، نقل از مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۹.

۴. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۵۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۵؛ نیز ر.ک: محیی‌الدین ابن عربی، ص ۴۷۳ و ۴۷۲؛ هدایة الامم، ص ۲۴ مقدمه.

نظر ابن عربی درباره حضرت مهدی علیه السلام مانند نظر شیعه است

ذکر این نکته نیز لازم است که علمای اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام معتقدند ضرورت ندارد که آن امام فعلاً حیات داشته باشد، بلکه به وقت خودش متولد خواهد شد... اما شیعه عقیده‌اش این است که پیوسته بایستی حجت حق، به طور حی و زنده در روی زمین باشد تا واسطه برکات و فیوضات الهی برای همه جهانیان باشد.<sup>۱</sup>  
شیخ اکبر محیی‌الدین می‌گوید:

همانا مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شد. او باقی خواهد بود، تا آن که عیسی بن مریم علیه السلام بدو پیوندد.<sup>۲</sup>

گفتنی است بسیاری از علمای بزرگ شیعه در آثار و تألیفات خویش، از محیی‌الدین درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام مطالبی را استشهد کرده‌اند؛ از آن جمله:

علامه امینی در کتاب **الغدیر** تحت عنوان «احادیث نبوی در فضائل امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت»، حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را نیز از کتاب **الدرالمکنون** ابن عربی نقل کرده است.<sup>۳</sup>

همچنین آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی در کتاب **ملحقات احقاق الحق** به نقل از دو کتاب ابن عربی به نام‌های **عقلاء المغرب و فتوحات مکیه**، دیدگاه او را در باره حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است.<sup>۴</sup>

این جا تأکید می‌کنیم بنابر آنچه گذشت، عقیده ابن عربی درباره امام مهدی علیه السلام بر وفق باور شیعه است که حاکی از عقیده او به مقام بسیار والا و معنوی آن امام همام است؛ برای نمونه او را معصوم دانسته و علمش را از طریق تنزیل الهی می‌داند و تأکید می‌کند:

با این که حضرت مهدی علیه السلام علم به قیاس دارد؛ ولی هرگز بدان حکم نمی‌کند؛ بلکه تنها به چیزی حکم می‌کند که فرشته از سوی خداوند به وی القا کرده است و آن، شرع حقیقی محمدی است که اگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده می‌بود، جز آن حکم نمی‌فرمود.<sup>۵</sup>

اینک برخی از عبارات باب ۳۶۶ در **فتوحات مکیه** نقل می‌شود:

فالامام يتعين عليه علم ما يكون بطريق التنزيل الالهي... فما يحكم المهدي الا بما يلقي اليه الملك من عند الله الذي بعثه الله اليه لیسدده و ذلك هو الشرع الحقيقي المحمدي الذي لو كان محمد صلی الله علیه و سلم حياً و رفعت اليه تلك النازلة لم يحكم الا بما يحكم هذا الامام فيعلمه الله ان ذلك هو الشرع المحمدي فيحرم عليه القياس مع وجود النصوص التي منحه الله اياها و لذلك قال رسول الله صلی الله علیه و سلم في صفة المهدي يقفو اثرى لا يخطىء فعرنا انه متبع لامتبوع وانه معصوم و لامعنى للمعصوم

۱. گفتمان مهدویت، سخنرانی آیت‌الله معرفت، ص ۳۵ و سخنرانی آیت‌الله امینی ص ۱۴.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. رک: الغدیر، ج ۶، ص ۹۳ و محمد رضا افتخار زاده، خلاصه الغدیر علامه امینی، ص ۳۲۱.

۴. رک: ملحقات احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۸۸ و ۶۸۹؛ نیز رک: احیاگر عرفان، ص ۲۵۲.

۵. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۵۰-۶۶.

في الحكم الاّ انه لا يخطيء فانّ حكم الرسول لا ينسب اليه خطأ فانه لا ينطق عن الهوى ان هو الا وحى  
يوحي كما انه لا يسوغ القياس في موضع يكون فيه الرسول موجوداً.<sup>۱</sup>

### رساله مناقب ابن عربي

در پایان این مقال، اشاره به این نکته نیز مناسب است که یکی از مصنفات منسوب به شیخ اکبر محیی الدین، **رساله مناقب** است که در منابع بسیاری از آن با عنوان‌های **اثنی عشریه**، **صلوات محیی الدین**، **دوازده امام** و **رساله فی الصلاة علی النبی و الائمه الاثنی عشر** و نیز اسامی دیگر، نام برده شده است. این رساله کوچک که در معرفی مقام نورانیت چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد، به بیان حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و صادر اول و ولایت کلیه علویه علیهم السلام پرداخته و منزلت ولی و مقام ولایت کلیه مطلقه امامان معصوم علیهم السلام را تبیین کرده و منازل عالیّه آل الله و اسرار معنوی و روحانی و معرفت امام به نورانیت را تا حدودی روشن ساخته است.

چون رساله **مناقب** ابن عربی، حاوی عبارات بلند عرفانی می‌باشد، چندین شرح بر آن نگارش یافته است؛ از آن جمله شرح مناقب محیی الدین، اثر عالم شیعی، سید محمد صالح موسوی خلخالی (م ۱۳۰۶ق) و نیز جلوات ربانی، اثر آیت الله محمد رضا ربانی (م ۱۳۸۱ش) را می‌توان نام برد.<sup>۲</sup>

در بخش پایانی رساله **مناقب** درباره حضرت امام مهدی علیه السلام می‌گوید:

و علی سرّ السرائر العلیة و خفی الارواح القدسیة معراج العقول موصل الاصول قطب رحی الوجود مرکز دائرة الشهود کمال النشاء و منشأ الكمال جمال الجمیع و مجمع الجمال الوجود المعلوم و العلم الموجود السائل نحوه الثابت فی الابدود المحاذی للمرات المصطفویة المتحقق بالاسرار المرتضویة و المترشح بانوار الالهیة و المرئی بالاسرار الربویة فیاض الحقایق الوجودیة قسام الدقایق الشهودیة الاسم الاعظم الالهی الحاوی للنشآت الغیر المتناهی غواص یم الرّحمانیة مسلک الآیاء الرحیمیة طور تجلی الالوهیة نار شجرة الناسوتیة ناموس الله الاکبر غایة البشر اب الوقت مولی الزمان الذی هو للخلق امان ناظم مناظم السر و العلن ابی القاسم م ح م د بن الحسن صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. رک: احیاگر عرفان، ص ۳۲۸-۳۲۱.